

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

یکشنبه ۱۷ اپریل ۲۰۲۲

فریده نوری

## چشم دید یک شخص نیکوکار در افغانستان

### بعد از مسقر شدن طالبان به قدرت

نویسنده: Mercier

مترجم: فریده نوری

قسمت دوم

#### من تصمیم گرفتم به افغانستان بروم:

در افغانستان در اخیر ماه نوامبر هوا سرد شده است، وقتی در دفتر مؤقرم رسیدم اولین کاریکه کردم فوراً بخاری چوبی را بعد از پاک کردن نصب نمودم، شخصیکه مسئولیت دفتر را برایش داده بودم فوراً دو خانم جوان را حاضر نمود تا در پاک کاری دفترم مرا کمک نمایند و این شخص علاوه نمود که « این دو خانم از باشندگان پغمان و بسیار بی بضاعت هستند همراه با مادر شان، یک خان برای شان جای بود و باش داده است زندگی می کنند، همچنان علاوه نمود که من نباید برای شان زیاد پول بدهم».

این دو خانم فردای آن صبح وقت به دفترم آمدند و با هم یکجا همه جاه را پاک کردیم، باوجودیکه این دو خانم از پغمان با تاکسی آمدند، لاکن بدون چادری و مانند مردمان شهری لباس به تن داشتند وقتی به دفترم رسیدند فوراً لباس های خود را تبدیل کرده و چین های کار خود را پوشیدند، به هیچ وجه شرمندوک و وحشت زده نبودند، برعکس خیلی با نشاط و خوش مشرب. در ظرف چند روز با همکاری آنها دفترم را پاک نمودیم.

قطعاً و حتی یک مرتبه هم از کار، از غربت و از طالبان شکایت نکردند. برای آنها هیچ چیز تغییر نکرده به غیر از برقرار نمودن امنیت که برای شان اجازه می دهد که در صورت دریافت کار به کابل بیایند.

دختر همسایه من که در یک کمپنی تیلیفون امریکایی کار می کند برایم تشریح داد که «طالبان به دفتر شان آمدند، اکثریت کارکنان این کمپنی خانم ها می باشند، تنها تقاضای طالبان این بوده که از تعداد کارکنان زن کاسته شود. وی علاوه نمود که طالبان بسیار شرمندوک بودند و جرأت نمی کردند که با ما حرف بزنند».

چند روز بعد به دیدن یک دوستم جلیل که با خانم جوان، طفل خورد سال، والدین و عمه های خود یکجای در تایمنی زندگی می کند، رفتم. جلیل برایم گفت: «طالبان هیچ کس را آزار نمی دهند و امنیت را برقرار نموده اند». این دوستم مانند قبل به سیستم اروپایی لباس می پوشد و تا به حال هیچ کس برایش مزاحمت خلق نکرده است.

بعد از صرف غذا همراه با جلیل و پسر خورد سالش رفتیم به بازار پرنده فروشی، زیرا طفلس علاقه زیاد به پرنده ها دارد، جلیل در همین وقت برایم توضیح نمود که «دزدی موتر بسیار زیاد شده است و دلیلش هم این می باشد که طالبان شریعت را تطبیق نمی کنند».

فردای آن به دیدن دوستانم به وزارت زراعت و آبیاری رفتم، همه شان حاضر بودند اما از پنج ماه به این طرف معاشات شان را دریافت نکرده بودند و همچنان فعالیت های شان بسیار کاهش یافته است، تنها کارگران غیر مسلکی به عوض معاشات شان به پول، برای شان از ذخیره سیلوی مرکزی گندم داده می شود.

از پوهنخی زراعت پوهنتون کابل بازدید نمودم، اکثریت فارغ التحصیلان جوان این فاکولته نمی خواهند از افغانستان خارج شوند، بلکه می خواهند برای کشور خود مصدر خدمت گردند، لاکن تعدادی هم وجود دارند که می خواهند از افغانستان خارج شوند.



عکس از پوهنخی زراعت پوهنتون کابل

در دیپارتمنت جنگلات و زراعت و آبیاریُ مسؤل (FAO Food and Agriculture Organisation) را ملاقات نمودم، به وی معاش خوب به دالر در هر ماه پرداخته می شود، با وی که تبسم بر لب داشت در مورد این که چه باید کرد که به زودترین فرصت کار برای مردم در شهر های کلان مانند کابل و دیگر شهر های بزرگ خلق شود.

من برای شان پیشنهاد پروژا ساختن باغ های آبیگر در دامنه های تپه ها (Bassins Versants) را نمودم که برای خلق نمودن کار، مخصوصاً برای کارگران غیر مسلکی بسیار مساعد است و علاوه نمودم که این نوع باغ ها را در تمام جاه ها ایجاد نموده می توانیم.

معین وزارت زراعت و آبیاری را ملاقات نمودم و برایش در مورد ایجاد پروژه توضیحات دادم که خلق نمودن این نوع باغ ها و مناطق سرسبز در افغانستان یک ستراتیژی بسیار مهم در مقابل گرم شدن اوضاع جوی بوده و از طرف دیگر ما می توانیم با سرسبز شدن تپه های که تا حال غیر قابل استفاده بودند، به آن ها ارزش بدهیم. و از طرف دیگر برایش یاد آوری نمودم که در افغانستان تنها پنج فیصد مساحت زمین زراعتی اش مورد استفاده قرار گرفته است. در ملاقات هایم رؤسای دیپارمنت های مختلف وزارت زراعت مرا همراهی می کردند.

رؤسای دفاتری که مرا همراهی می کردند ملبس با پیرهن و تنبان و کرتی بودند، لکن از دستار استفاده نمی کردند.

همه شان جوان هستند من نیز مانند آن ها لباس می پوشم، برای یک ریش سفید مثل من این کاملاً، عادی می باشد.

قبل از این که از افغانستان خارج شوم باید آزمایش یا تست کرونا (PCR) را در یکی از لابراتوار های که تعداد شان زیاد است، نمایم. در یکی از لابراتوار ها به نام (City Médical)



(Laboratory) تست را نمودم به قیمت ۲۵۰۰ افغانی، هشت ساعت بعد نتیجه که منفی بود برایم داده شد.

فردا صبح باید برای پرواز ده بجه توسط پرواز شرکت هوایی آریانا به ساعت هفت صبح به میدان هوایی کابل می بودم، گارد های طالبان دسپلین را حتی قبل از داخل شدن به میدان مراعات می کردند.

مسافران هر پرواز توسط طالبان به قطار های منظم ترتیب می شدند. هوا بسیار سرد بود، بسیار فامیل های افغان برای پرواز به دوحه توسط پرواز های مخصوص

منتظر بودند، کسانی بودند که توسط نمیدانم کدام کشور به خارج انتقال داده می شدند زیرا همه شان دارای یک تکت مخصوص بودند و همه شان را اطفال خورد سال همراهی می کردند. کسانی بودند که نمیدانم چه نوع تکیه گاه و کمک و یاری داشتند که موفق شده بودند پاسپورت و ویزه بدست بیاورند. تعداد شان بسیار زیاد بود یک نفر در همان جا برایم گفت «در حال خالی ساختن افغانستان هستند».

بار دوم به تاریخ ۲۲ فیروری ۲۰۲۲ عزم وطن دوم را کردم:

ادامه دارد...